

تهران؛ این دیو سیاه بند گسسته...!



نشود، می‌توان گفت آب تهران خاصیت تهران‌گیر شدن را دارد؟

نه! این آب تهران نیست که خاصیت جادویی دارد. این ماهیت تهران است که آدم‌های از همه جا مانده و رانده را همراه با آدم‌های طالب نام و ثروت و مقام به سوی آن جذب می‌کند.

راستی ماهیت تهران چیست؟

تهران عجزه بزرگ کرده‌ای است که جاذبه‌های دروغینش زحمتکشان وارسته دشنتها و کوشندگان آزاده کوهستانها را از سراسر کشور به سوی خود می‌کشاند و از آنان موجوداتی طفیلی، واخورده، دغلباز و حتی بزهاکار می‌سازد.

پول و قدرت چهره زشت تهران را چنان آراسته‌اند که کمتر کسی از مردمان عادی قادر است زیر این لایه پردروغ و نیرنگ، کراحت این غول بدحیثیت و همه‌پیزخوار را مشاهده کند.

چنین است که تهران بزرگتر، فربه‌تر، سیری‌ناپذیرتر و در عین حال خطرناکتر می‌شود بی آن که برای مقابله با این «دیو سیاه بندگسسته» که می‌رود حتی «دیو سفید و پای در بند دمانده» را نیز بیلبعد، نشانه‌ای از همتی و اراده‌ای مشاهده شود.

ترکیب جمعیتی تهران

میلیونها انسان عنوان شهروندی تهران را یدک می‌کشند. درصد محدودی از اینان مشاغل مولد دارند، درصدی دیگر در رشته‌های گوناگون و واقعی خدمات شاغلند و اکثریتی عظیم را افرادی تشکیل می‌دهند که با اشتغال به مشاغل غیرمولد روزگار می‌گذرانند. مشاغلی که از تکدی گرفته تا دلالتی ارز، ماشین و خانه و مستغلات را شامل می‌شود. (باید توجه داشت در این تقسیم‌بندی بزهاکاران و کسانی که از ناف قانون شکنی، جنحه و حتی جنایت تغذیه می‌شوند به محاسبه نیامده است، زیرا که هدف این گزارش فقط پرداختن به اثرات ویرانگر جاذبه‌های دروغین تهران به عنوان مرکز پول، نان و خوشبختی است.)

در طیف همین مشاغل کاذب انواع شگفت‌انگیزی از راههای پول درآوردن وجود دارد که حتی کنجکاوترین و واقع‌بین‌ترین اشخاص نیز قادر به احصاء یک‌دهم آنها نیست.

مثلاً چند نفر خبر دارند که در مقابل اداره گذرنامه عده‌ای با یک خودکار بیک در مدت زمانی بین سه تا پنج دقیقه فرم‌های عده‌ای از متقاضیان گذرنامه را که با بیسوادند و یا نمی‌دانند فرمها را چگونه باید پرکرد، پر می‌کنند و حداقل ۴۰۰ تومان و حداکثر ۸۰۰ تومان حق‌الزحمه می‌گیرند.

آیا به فکرتان می‌رسد موتورسیکلت‌سواری که در پیاده یا سواره‌رو از جلوی شما با ویراژهای خطرناک عبور می‌کند عضو یکی از شرکتهایی است که با استخدام عده‌ای موتورسوار کارهای امربری شرکتها و مؤسسات و حتی افراد را در ازای دریافت مبلغی انجام می‌دهند؟

شما سوار یک پیکان نمره شخصی می‌شوید و گمان می‌کنید راننده خود مالک اتومبیل هم هست. اما اگر از زبان او بشنوید که اتومبیل را از کس دیگری اجاره کرده و بابت ۸ ساعت کار دو هزار تومان خالص به او می‌پردازد، غرق حیرت نخواهید شد و از خود نخواهید پرسید مگر مسافرکشی با اتومبیل شخصی چقدر درآمد دارد که هم معاش راننده را تأمین می‌کند و هم دو هزار تومان به جیب صاحب اتومبیل می‌ریزد؟

دیو سیاه بندگسسته تهران برای هرکس که ماده‌ای مستعد داشته باشد، مفری برای پول درآوردن عرضه می‌کند.

بسته به استعداد افراد، این مفر می‌تواند خرید و فروش ارز باشد، دلالتی کالاها، مختلف باشد، جمع‌آوری ظروف یک‌بار مصرف، شستن و سپس فروختن آنها باشد، در صف نوبت ایستادن و فروش نوبت باشد، و ده هزار و یک وسیله ناشناخته دیگر برای پول درآوردن باشد...

این حدیث تازه‌ای نیست که امکان پول‌درآوردن تهران آن را به قطب اصلی مهاجرت کشور تبدیل کرده است. اما این موضوع که روند جمعیت‌پذیری تهران نه تنها کند نشده، بلکه سرعت خطرناکی یافته، و این سرعت رو به افزایش هم هست، حدیثی است که هر بار بر زبان و قلم جاری شود، نکات تازه و هشدار دهنده‌ای را پیش رو قرار می‌دهد.

تهران چند سالی است دارد نونوار می‌شود. اما آیا هیچکس پرسیده است بهای واقعی و نهانی این نونوار شدن چه مبلغ است و چه کسانی تهران را نونوار می‌کنند؟ اگر فقط به کسانی که فرچه و سطلی رنگ در دست

در تهران کسی بی‌کار نمی‌ماند، اگر...
در تهران کسی بی‌خانه و سرپناه نمی‌ماند، اگر...
در تهران کسی از گرسنگی سر به بالین نمی‌گذارد، اگر...
در تهران می‌توان در بدترین شرایط هم یک لقمه نان در آورد، اگر...
و در تهران حتی می‌توان پولدار شد، اگر...
همه اینها تحقق‌پذیر است مشروط بر آنکه بتوانی سوراخ دعا را پیدا کنی!

تهران تنها جای ایران است که در آن غیرممکن‌ها ممکن می‌شود. تهران تنها شهر ایران است که آمارگران با منظور کردن مشاغل کاذب در آمارهایشان می‌توانند ادعا کنند نرخ بیکاری در آن صفر است. تهران شهر منحصر به فردی است که در آن برای هرکس لقمه نانی پیدا می‌شود، و نیز سرپناهی که شب را در آن بیتوته کند. این شهر که بر دامنه توجال نکیه کرده و سایه دمانوند سرفراز را بر سر دارد، عجوبه شهری است که بی‌وقفه منبسط می‌شود و در روند این انبساط تعطیل‌ناپذیر، آغوش فریبکار خویش را بر روی عده هر چه بیشتری از مردمی که در جستجوی نان و خوشبختی به سویش هجوم می‌آورند، می‌گشاید.

گفته‌اند - و می‌گویند - آب تهران خاصیتی دارد که هرکس یک جرعه آن را بنوشد برای همیشه اسیر خاک آن می‌شود.

اگر این تمثیل در روزگاری که تهران آب مورد نیاز خود را از چاهها و قناتش تأمین می‌کرد می‌توانست اذهان ساده‌اندیش را افناع کند، اما آیا امروز هم که این غول شهر آب استانها و شهرهای مجاور را به سوی خود می‌کشد تا از تشنگی نمیرد، و در کثافت خود غرق

دارند، یا با بیل و کلنگ سرگرم کردن و ساختن خیابان‌ها و کوچه‌ها هستند، و یا با قیچی باغبانی و چمن‌زن در فضاهای سبز سرگرم کارند دقیق شویم، و با آنها چند کلمه‌ای حرف بزیم، بسیار چیزها دستگیرمان می‌شود. لهجه‌های شهرستانی و روستائی این گروه آنقدر غلیظ است که ثابت می‌کند همین اخیراً به تهران کوچ کرده‌اند.

اگر به کارگاه‌های ساختمانی سری بزیم و به کارگران خدا قوتی بگوئیم، از پاسخشان در خواهیم یافت این جماعت هم اخیراً تهران نشین شده‌اند. اگر قبل از شروع کار ادارات، یا پس از خاتمه وقت اداری به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و نهادها سری بزیم و از کارگران شرکتهای خدماتی که سرگرم نظافت این واحدها هستند احوالی پرسیم خواهیم دانست اینان نیز به تازگی در تهران رحل اقامت افکنده‌اند.

اگر به مجتمع‌های مسکونی و تجاری برویم و از زاد بوم سریداران آنها پرس و جو کنیم متوجه خواهیم شد اینها کار و کاشانه خود را در شهرها و روستاها رها کرده‌اند و به میلیون‌ها نفر مهاجر سالهای اخیر پیوسته‌اند.

دهها دستفروش در ۳۰۰ متر
از کوپن فروشها، سیگار فروشها، دوره گردها، نان خشکی‌ها، کهنه خرها، واکی‌ها و دست در کاران صدا کار دیگر که همه کمابیش با آن آشنا

هستیم و می‌دانیم که پاره‌ای از این مشاغل غیرقانونی هم اعلام شده است، بحثی نمی‌کنیم.

بحث را با این پرسش آغاز می‌کنیم که آیا حتی غیرقانونی اعلام کردن این قبیل مشاغل می‌تواند مؤثر واقع شود و جاذبه تهران را به عنوان شهری که همه حتی بی‌دست و پاترین افراد- می‌توانند لقمه‌نانی در آن به دست آورند، از بین ببرد؟

در جریان تهیه همین گزارش روزنامه‌ها نوشتند:

دلالان و کوپن فروشان اطراف فروشگاههای قدس تهران شناسایی و به دام افتادند. روابط عمومی ستاد اجرائی انصار غرب تهران اعلام کرد: در ادامه مبارزه با

سوداگران و اخلاص کنندگان در سیستم اقتصادی کشور مأموران این ستاد در یک عملیات هماهنگ و منظم موفق شدند ۵۹ نفر از دلالان و کوپن فروشان را در اطراف فروشگاههای قدس خیابانهای ولیمصر، هلال احمر، جاده کرج و فروشگاههای گوشت خیابان ملاصدرا، شهرآرا دستگیر کنند. متهمان دستگیر شده پس از تشکیل پرونده تحویل مقامات و مراجع ذیصلاح شدند.

غروب همان روز انتشار این خبر یکی از همکاران تحریریه «گزارش» مأمور شد در محدوده‌ای از خیابان انقلاب که بین پیچ شمیران و خیابان سعدی قرار دارد و مسافتی بیش از سیصد متر را شامل نمی‌شود گشتی بزند و از کسانی که به مشاغل کنار خیابانی اشتغال دارند گزارشی کوتاه تهیه کند. قبل از ارائه این گزارش لازم به توضیح است که دفتر ما هم نامنه نیز در همین محدوده قرار دارد؛ و خبرنگاران و نویسندگان ما هم همه روزه شاهد

فروش می‌کرد. نرسیده به شعبه فروشگاه تعاونی سپه مردی از اهالی آذربایجان بساط سیگارفروشی خود را در راهروی ورودی یک ساختمان دایر کرده بود. جلوی فروشگاه تعاونی سپه سه نفر را که خرید و فروش کوپن می‌کردند شناختم. در ابتدای کوچه جنب این فروشگاه (کوچه نفیسی) یک وانت بار سه چرخه بساط میوه‌فروشی پهن کرده بود. در کمرش کوچه یک میوه‌فروش دوره گرد دیگر توجهم را جلب کرد. به سراغ او رفتم و دیدم در کوچه دیگری که این کوچه را قطع می‌کند چند نفر سرگرم خرید و فروش بسته‌های چای و کیسه‌های برنجی هستند که همان روز به وسیله فروشگاه سپه توزیع شده بود. به خیابان انقلاب بازگشتم. از ابتدای همین کوچه نفیسی تا ۲۰ متر بعد هفده جوان را شمارش کردم که در طرفین پیاده‌رو ایستاده بودند و جلوی هر کدامشان چند بسته پنیر وارداتی، یا روغن نباتی جامد و مایع یا کیسه‌های



نابولنی حاوی برنج فرار داشت. این جوانها مشتری طلب می‌کردند. چند متر آن سوتر مرد نسبتاً مسنی را دیدم که بساط کرده بود و سیگار و تسبیح و بلیت اتوبوس می‌فروخت. تا تقاطع خیابان انقلاب با سعدی، در همین ضلع جنوبی سه نفر دیگر را دیدم که بساط فروش سیگار، فروش زیرپوش و جوداب و اجناس کوپنی داشتند. به ضلع شمالی خیابان رفتم. در آنجا و در مدخل یک ساختمان یک مرد و پترین دار را دیدم که سیگار- شکلات و آدامسی می‌فروخت. دست‌فروشی در این ضلع خیابان کم بود. فقط نزدیک پیچ شمیران یا دو بساط سیگارفروشی و دستفروشی برخورد کردم. در پیچ شمیران نیز دو جوان را

رویدادهائی تأسف آور که در مقابل و حول و حوش شعبه فروشگاه تعاونی سپه‌ای که روبه روی پیچ شمیران قرار دارد هستند. رویدادهایی که عاملان آنها را غالباً همان مهاجرانی تشکیل می‌دهند که به امید نان و خوشبختی به تهران آمده‌اند و اینک در نقش آخرین حلقه واسطه گری در عرضه ارزاق عمومی به انجام وظیفه مشغولند!

و اینک آن گزارش کوتاه

از ضلع جنوبی خیابان انقلاب به سمت خیابان سعدی راه افتادم. روبه روی پیچ شمیران یک نفر سیگار می‌فروخت. ده متر آن سوتر شخصی کوپن خرید و

دیدم که وسط خیابان به سرنشینان اتومبیلهای متوقف شده در پشت چراغ قرمز روزنامه‌های صبح را عرضه می‌کردند! البته در همین مسیر چهار کیوسک روزنامه‌فروشی و چند دکه همه چیز فروش هم دایر است.

پیشنهادی برای انجام یک مطالعه

این گزارشی از محدوده‌ای بسیار کم وسعت بک خیابان تهران بود.

تحلیل‌گران، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان و کارشناسان امور اقتصادی اگر قبول زحمت کنند و فقط مسیری را که ما پیشنهاد می‌کنیم مورد بررسی قرار دهند به نتایج تکان‌دهنده‌ای خواهند رسید که ایشان را مجاب می‌کند برای تهران باید فکری کرد.

ما پیشنهاد می‌کنیم این گروه، هر کدام از دیدگاه تخصصی خود چند روزی را به بررسی واقعیات حاکم بر پیاده‌روها و کوچه‌های واقع در مسیری که از ابتدای خیابان دماوند (تقاطع ایرانه‌ر) آغاز می‌شود، میدان امام حسین و خیابانهای منشعب از آن (شهرستانی و...) را شامل می‌شود، و سپس به سمت غرب ادامه می‌یابد و از میدان انقلاب می‌گذرد و به چهار راه جمالزاده می‌رسد، اختصاص دهند.

مابه مناطقی چون میدان شوش، میدان راه آهن در جنوب تهران، پل سید خندان و تجریش در شمال، یا میدان بروجردی در شرق و فلکه دوم صادقیه در غرب تهران اشاره‌ای نمی‌کنیم.

هر نتیجه‌ای که از مطالعه در همان مسیر پیشنهادی ما گرفته شود، با اندکی تفاوت در مورد سایر مناطق تهران نیز صادق است.

نتایج مطالعات هر یک از گروه‌های فوق به تنهایی خیلی از نکات و نابسامانیها را روشن می‌کند، و اگر این نتایج روی هم گذاشته شود تصویری چنان آزردهنده در برابر دیدگان ما قرار خواهد گرفت که ای بسا منجر به برانگیختن اراده عمومی برای پایان دادن به دوره نجاهل در مورد واقعیات حاکم بر شهری بنام تهران شود.

روایت لجام‌گسیختگی تهران بارها تکرار شده است و هر بار گویندگان و نویسندگان بسته به شرایط زمان و اوضاع حاکم، از زاویه خاصی رشد نامنجان تهران را مورد بررسی قرار داده‌اند.

- نابودی یاغات - اراضی کشاورزی و فضاهای سبز، کمبود آب، آلودگی هوا، تراکم بسیار بالای جمعیت در مسحوه‌های کوچک، افزایش میزان جراثیم، ناهنجاریهای اجتماعی و روانی، مصرف بیشترین امکانات مادی کشور برای سرپانگه داشتن این شهر، و... بسیاری مقولات دیگر.

در مورد علل گرایش شدید مهاجران به تهران نیز نظریات گوناگونی ابراز شده است. از جمله سرریز جمعیت روستاها به شهرهای درجه سه و دو... سر

ریز جمعیت شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و سرانجام هجوم جمعیت‌های جوانی نان و کار بیشتر و بهتر به تهران. یک دلیل دیگر را کمبود زمینه‌های اشتغال و نا کافی بودن امکانات فرهنگی - بهداشتی و خدماتی در شهرهای بزرگ و کوچک (بویژه برای توجیه مهاجرت طبقه متوسط و متخصصان به تهران) ذکر کرده‌اند.

در جریان تهیه همین گزارش نظر یک اقتصاددان برجسته را راجع به علل تمایل شدید مهاجرت به تهران در شرایط کنونی جویا شدیم؛ وی گفت:

همین اخیراً اعلام شد کرمانشاهان بالاترین میزان بیکاری را در کشور دارد؛ در حالی که اگر مشاغل کاذب تهران را کار به حساب نیاوریم تهران نه فقط بالاترین رقم بیکاران در ایران را به نسبت جمعیت خود دارد، بلکه ای بسا در میان بسیاری از شهرهای جهان نیز نمونه باشد.

واقعیت این است که رشد جمعیت، تنگناهای اقتصادی و عدم مدیریت صحیح جامعه باعث تشدید مهاجرت به تهران شده است. خیلی از کسانی که به تهران می‌آیند یا حرفه‌ای بلد نیستند، یا اگر بلدند پس از مدتی متوجه می‌شوند در این شهر می‌توان بدون سرمایه داشتن، عرق ریختن و قبول مسئولیت کردن هم زندگی کرد. کافی است طرف زرنگ باشد و بتواند بساطی در حاشیه خیابان پهن کند، دکه‌ای را بخرد یا فوت و فن کوبن فروشی و دست به دست کردن ارزاق عمومی را فرا بگیرد.

از این پس، چنین شخصی هرگز تن به کار واقعی نخواهد داد. او هم می‌شود یکی از صد هزار و شاید میلیونها نفری که در سیستم اقتصاد دلالی فعالند. برای مبارزه با این پدیده ما هرگز اقدامی بنیادی نکرده‌ایم. وقتی کار خیلی بالا می‌گیرد عجلوانه

کسی به این موضوع اندیشیده که نونوار شدن تهران به چه بهائی برای کشور تمام خواهد شد؟

حتی در مراکز استانها امکاناتی که یک فرد بیکار بتواند از طریق آنها یک حداقل معیشت را برای خود و خانواده‌اش تأمین کند به اندازه یک دهم تهران وجود ندارد. بنابراین جای تعجب نیست که تهران به عنوان تنها قطب پرجاذبه کار و درآمد شناخته شود.

مهاجرین می‌آیند. برای همه آنها کار هست. کسی که همت و غیرت دارد می‌تواند بیل یا کلنگی به دست بگیرد و کارگری شهرداری، یکی از شرکتهای خدماتی و یا ساختمانی را بکند. اگر هم نیچیه تخصصی داشته باشد و بتواند با پیچ‌گوشی و آچار کار کند که نانش در روغن است. همین چند روز پیش در ستون درددلهای تلفنی یک روزنامه خواندم که پزشکی گفته بود: «نوله آب منزلم ترکیده بود، برای تعیین محل ترکیدگی کسی را گفتیم بیاید؛ آمد و با دستگامی داشت در کمتر از ۵ دقیقه محل را تعیین کرد و ۱۵۰۰ تومان گرفت و رفت. من به عنوان یک پزشک برای معاینه افراد حداقل سه برابر این مدت را وقت صرف می‌کنم و ۴۵۰ تومان حق الزحمه می‌گیرم...»

خود من شخصاً یک کارگر تأسیساتی را می‌شناسم که خودش در تهران کار می‌کند و زن و بچه‌اش در مرکز یکی از استانها زندگی می‌کنند. او ۵ روز هفته در تهران کار می‌کند، پنجشنبه صبح به طرف شهرستان می‌رود، شب جمعه به آنجا می‌رسد، تا عصر جمعه نزد زن و بچه‌اش می‌ماند و سپس راهی تهران می‌شود. زن و بچه‌اش رضایت نداده‌اند به تهران بیایند و او به دلیل نبودن کار در شهر خودش، ناگزیر این زندگی کولبی وار را برگزیده است.

تصمیماتی مقطعی می‌گیریم و مثلاً خرید و فروش کوبن را ممنوع اعلام می‌کنیم، غافل از این که تا شرایط اقتصادی - اجتماعی اصلاح نشود، این قبیل قوانین کارساز نیست و بازداشت عده‌ای خریدار یا فروشنده کوبن و یا مواد غذایی کوبنی به تنهایی نمی‌تواند علل اصلی را از بین ببرد. اگر افرادی تن به شبه مشاغل بی‌اعتبار می‌دهند، در اغلب موارد از احتیاج آنها سرچشمه می‌گیرد، البته در جامعه هستند افرادی هم که می‌خواهند به اصطلاح میان‌بُر بزنند و در کوتاه مدت ثروتمند شوند.

بهر حال اغلب مواقع نامطلوب بودن وضعیت اقتصادی - اجتماعی جامعه، مهاجرت‌های بزرگ را سبب می‌شود. باید کاری کرد که مهاجرت متوقف شود و یا به حداقل برسد. جوانی که در ده قاسم آباد با اشتغال به کشاورزی روزی ۸۰۰ تومان درآمد دارد، با آمدن به تهران و روی آوردن به مشاغل کاذب، مثل خرید و فروش کوبن و اجناس کوبنی و دلالی، می‌تواند روزانه مبلغی بین ۲ الی ۳ هزار تومان، آن هم بی‌زحمت و مشقت درآمد داشته باشد، آیا شما می‌توانید بار دیگر این جوان را به ده و یا حتی به شهر مجاور روستایش باز گردانید؟

ولی مهمترین عاملی که امروزه باعث پیدایش مشاغل کاذب شده تراکم جمعیت و ازدیاد نفوس است. این افزایش و تراکم جمعیت غیر از بوجود آوردن بیکاری، دلالی، دست فروشی و غیره می‌تواند سلامت اجتماع را هم بشدت به خطر اندازد و برای یک کشور

مشکلات فراوانی را سبب شود که اگر در مراحل اولیه جلوی آن گرفته نشود، کنترل آن در سالهای بعد تقریباً غیرممکن خواهد شد.

یکی دیگر از ابزارهایی که می‌تواند در از بین بردن بیکاری و حذف مشاغل کاذب مؤثر باشد ایجاد فرصتهای شغلی گوناگون است که باعث اشتغال به کار و قطع روند بیکاری و روی آوردن به کارهای غیرمولد می‌شود. البته حصول به این مرحله مستلزم پی‌گیریهای مستمر و توسعه اقتصادی واقعی است.

اگر فرض کنیم در همین کشور خودمان همه ساله عده‌ای در حدود ۸۰۰ هزار نفر وارد بازار کار شوند و حداکثر برای عده‌ای حدود ۱۰۰ هزار نفر کار ایجاد شود هفت هشتم نیروی جدید کار، فاقد شغل خواهند بود. اگر رشد تصاعدی جمعیت را هم نادیده بگیریم و رقم تازه واردان به بازار کار را همان سالی ۸۰۰ هزار نفر فرض کنیم باز متوجه می‌شویم عدم چاره‌اندیشی برای ایجاد اشتغال چه عواقب وخیمی در پی خواهد داشت.

از کارگری تا کوبین فروشی

شرکت‌های خدماتی - نظافتی یکی از جلوه‌های جذب نیروی کار غیرتهرانی به تهران است.

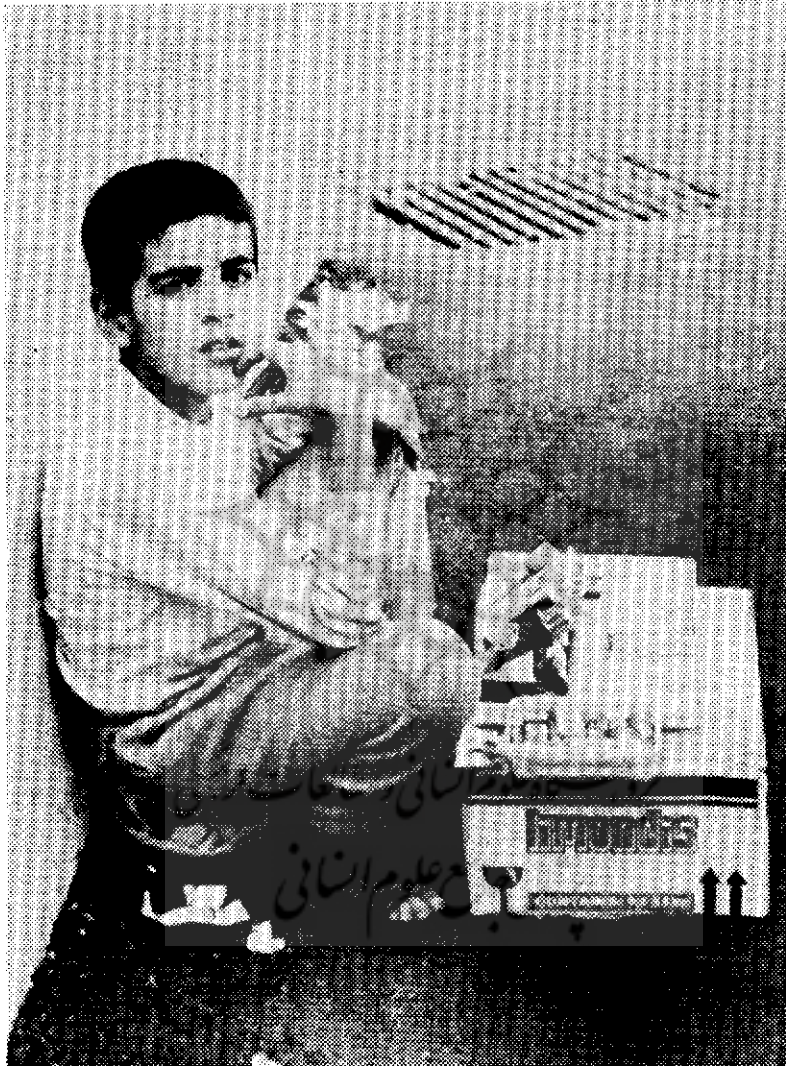
اخیراً، در راستای تعدیل نیروی انسانی بسیاری از پرسنل وزارتخانه‌ها، ادارات، مؤسسات و نهادهای مأمور نظافت بودند باز خرید شدند. این گروه به مشاغل دیگر روی آوردند و جای آنها را نیروی کار ارزان مهاجرین که در استخدام شرکت‌های خدماتی خصوصی هستند گرفتند. زیرا شرکت‌های خصوصی خدماتی - نظافتی، برای سود بردن دنبال کارگر ارزان می‌گردند و طبیعی

است آنهایی که اصطلاحاً در تهران جا افتاده‌اند هرگز حاضر نمی‌شوند با دستمزد یک کارگر شهرستانی به استخدام این شرکتها درآیند.

می‌بینیم که یک اقدام ساده اداری (ساده از این جهت که در مجموعه سیاست‌های اقتصادی دگرگون کننده چند ساله اخیر در رده موضوعات فرعی قرار

دارد) چه تأثیری بر افزایش جمعیت تهران می‌گذارد. بسیاری از افراد - حتی کارشناسان - از ابعاد و ماهیت کار همین شرکت‌های خدمات نظافتی آگاهی ندارند. برای آشنائی با این پدیده با یکی از دست‌درکاران به صحبت نشسته‌ایم.

محمد انتظامی نایب رئیس صنف خدمات نظافتی و نیروی انسانی و مدیرعامل شرکت خدمات خانه ما می‌گوید: «از سال ۵۶ تا آخر سال ۷۳، ۱۰۳۸ شرکت



تمرین تأمین معاش از کودکی در غول شهر تهران

خدماتی - نظافتی در این صنف به ثبت رسیده است. به دلیل آن که شرکت‌های خدماتی - نظافتی در شروع کار به سرمایه قابل توجهی نیاز ندارند بعضی از افراد بدون اینکه در این زمینه مطالعاتی داشته باشند شروع به فعالیت می‌کنند و با ادارات مختلف قراردادهایی حتی زیر قیمت مصوب منعقد می‌کنند، ولی پس از گذشت مدتی با

مشکلات عدیدهای مواجه می‌شوند.

همین اظهارات مبین این واقعیت است که شرکت‌های مورد بحث برای تأمین نیروی کار ارزان ناگزیرند از کارگران مهاجر با دستمزد کم استفاده کنند. و برای آن که تصویری ولو مبهم از بخشی از دلایلی که باعث می‌شود کارهای غیرمولد و انگلی رواج بگیرند داشته باشیم، حرف‌های یکی از شاغلین به همین کارها را مرور می‌کنیم. در هیاهوی دلالتان کوبین و فروشندگان اجناس

کوبینی که بساط خود را در پیاده‌رو نزدیک یک فروشگاه تعاونی پهن کرده بودند با جوانی که خود را علی معرفی می‌کرد حرف زدیم و علت اشتغالش به این کار را جویا شدیم. او گفت: تا دو سال قبل در یک شرکت ساختمانی کار می‌کردم. این شرکت بعداً تعطیل شد و من بناچار برای کسب روزی به خیابانها آمدم، اوایل سیگارفروشی می‌کردم، ولی بعداً به اجبار دست به کارهای دیگری زدم. مدتی است که توی صف فروشگاههای تعاونی می‌ایستم، اجناسی را می‌خرم و با قیمتی بالاتر جلوی همان فروشگاه می‌فروشم، درآمدم بد نیست ولی کم کم دارد تعداد ما زیاد می‌شود...

در همین محل جوان دیگری بنام جعفر که حدود ۲۸ سال داشت می‌گفت: چند سال پیش از شهر خودم به تهران آمدم. فکر می‌کردم در اینجا پول درآوردن آسان است روزهای اول، دوم، سوم و چهارم از اندوخته خود خوردم ولی متوجه شدم پولی در خیابانها ریخته نشده است... ناامید شدم و قصد بازگشت داشتم تا اینکه ظهر یکی از روزها در قهوه‌خانه‌ای هنگام صرف غذا با شخصی

آشنا شدم. با هم درد دل کردیم، و او مرا راهنمایی کرد و گفت بیا با هم کار کنیم، کوبین بخریم و با تهیه اجناس و فروش آنها پول بدست بیاوریم. من ابتدا با اکراه با پیشنهاد وی موافقت کردم ولی بعداً که توانستم درآمد متوسطی از این کار بدست بیاورم خوشحال شدم و ادامه راه دادم.

تهران ولاگوس!

نوشتیم هم دلایل غول آسا شدن تهران متعدد است و هم پیامدها و عوارض آن. بررسی هر یک از این دلایل و گمانه زنی در برابر عواقب کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت پیامدها نیاز به بررسی های کارشناسانه بسیار گسترده در زمینه های مختلف دارد.

اما در یک داوری کلی می توان گفت تهران بسیار فراتر از ظرفیت های خود غول آسا شده است؛ و این غول آسانی، نه با شرایط طبیعی آن سازگار است، و نه با شرایط اقتصادی و اجتماعی. اگر برای متوقف کردن رشد تصاعدی این غول اقدامی کارساز انجام نشود، روزی که نیروهای درونی این غول به حدی رسید که سوپاپ های اطمینان کنونی را یارای مقاومت در برابر آنها نبود، ناگزیر باید خود را آماده پذیرش عواقبی کنیم که اثرات آن بر کل کشور تأثیر خواهد گذاشت.

مهم ترین عاملی که به رشد این غول کمک کرده، و هم اکنون نیز می کند، تمرکز دیوانسالارانه شدید امور در این محدوده جغرافیایی است. مادام که این تمرکز حفظ شود رشد تهران هم ادامه خواهد یافت.

ناکون چند بار این مرکزیت غیرمعمول طرف توجه قرار گرفته و سخنانی برای منتقل کردن مرکزیت اداری و اقتصادی کشور به نقطه ای دیگر از این سرزمین

پهناورگفته شده است، اما هر بار به دلایلی نامعلوم سخنان ناتمام مانده و مطالعات در نیمه راه تعطیل شده است.

آخرین بار حدود پنج سال پیش بود که بار دیگر بحث لزوم انتقال مرکزیت اداری و اقتصادی کشور از تهران به نقطه ای دیگر به طور جدی مطرح شد، و این بار مباحث تا آن حد جدی بود که گمان می رفت سرانجام کار از مرحله حرف و مطالعه به عمل برسد، اما چنین نشد.

انتقال مرکزیت اداری یک کشور از منطقه ای نامناسب به منطقه ای دیگر اقدامی بی سابقه نیست. این کار قبلاً در چند کشور آزموده شده و نتایج آن نیز رضایتبخش بوده است.

آخرین کشوری که اقدام به این تجربه کرده، کشور آفریقائی نیجریه است. به خبری که در روزهای واپسین تیرماه سال جاری در همین زمینه منتشر شده توجه کنیم:

ولاگوس - دولت نیجریه، پرجمعیت ترین کشور آفریقا به دیپلماتهای خارجی مقیم این کشور اختصار کرد که اگر پیش از دسامبر سال ۱۹۹۷ به شهر ابوجا پایتخت جدید نیجریه نقل مکان نکنند با آنها کاری نخواهد داشت و ارتباطی برقرار نخواهد کرد.

ابوجا ۵۳۰ کیلومتر از ساحل اقیانوس اطلس دور است، حال آنکه شهر لاگوس پایتخت سابق نیجریه یک شهر بندری پرجمعیت بود. علت انتقال پایتخت، پراکنده

ساختن جمعیت از لاگوس بود. پایتخت بودن لاگوس سبب افزایش بیش از حد جمعیت این شهر شده و مشکلات اجتماعی - اقتصادی متعددی را پدید آورده است.

یک مقام نیجریه ای گفته است که نمی داند چرا دولت آمریکا نمی خواهد سفارت خود را از لاگوس به پایتخت جدید منتقل کند، و چه مسئله ای در کار است؟!.

جالب است بدانیم که این خبر در روزنامه همشهری، ارگان شهرداری پایتخت چاپ شده است.

و چه کسی بیش از شهردار تهران می تواند در عواقب رشد مداوم، شدید و تعطیل ناپذیر تهران گواهی دهد؟

پایتخت ایران قبلاً بیشتر در سطح گسترش می یافت، اما اینک هم در سطح وسعت می یابد هم در ارتفاع.

تب برج سازی در تهران روز به روز داغ تر می شود.

برج سازان مبالغ سرسام آوری می پردازند تا تراکم های ساختمانی بالا بگیرند و شهرداری هم در ازای دریافت پول به هر میزان که بخواهند اضافه تراکم می دهد. این آفت جدید چه عواقبی بر تهران و بر کل ایران خواهد گذاشت؟

این پرسشی است که پاسخی کارشناسانه می طلبد و امیدواریم در آینده بتوانیم به این «مهم» بپردازیم.



۱۲ سال تحصیلی برای موتورسواری نیمه وقت!؟

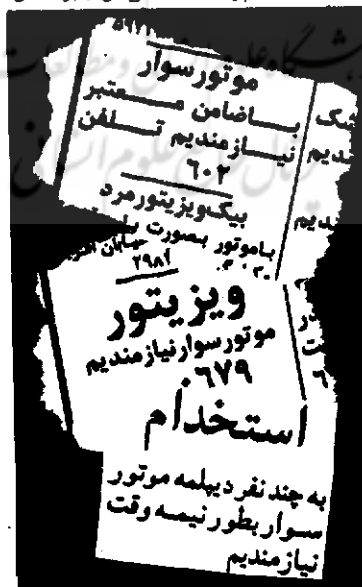
این قبیل کارها را در متن مطلب کلیشه کرده ایم. به رغم اینکه موتورسواری و کارهایی را که با موتور انجام می شود، نکوهش نمی کنیم و آن را راهی برای طلب رزق حلال می دانیم، ولی ۱۲ سال تحصیل و سرمایه گذاری دولت و جامعه و خانواده دانش آموز، در طی این ۱۲ سال را برای نیل به موتورسواری نیمه وقت جایز نمی دانیم. شاید بتوان با مدرک پنجم ابتدایی و سواد خواندن و نوشتن با کیفیت نیز به طور نیمه وقت موتورسواری کرد، و حتی شاید بتوان تمام وقت نیز موتورسواری کرد.

با کمک یکی از همکاران ماهنامه شرایط آگهی مذکور را پیگیری کردیم. اگر موتور از آن خودمان بود، برابمان نیمه وقت ۷ تا ۸ هزار تومان و تمام وقت ۱۵ تا ۱۶ هزار تومان درآمد تعیین می کردند. قیمت یک موتور، چند ماه کار کرده بانصد هزار تومان است؛ یعنی معادل ۳۳ ماه حقوقی که قرار است از این شرکت بگیریم؛ البته اگر از دیگر خرجها و تورم صرف نظر کنیم. اگر ۳۳۰ ماه حقوق خودمان را بدون سایر خرجها و نیز بدون در نظر گرفتن تورم سالهای آینده، پس انداز کنیم، می توانیم یک خانه ۴۵ متری بخریم؟ و...

راستی به نظر شما ۱۲ سال تحصیل برای موتورسواری نیمه وقت لازم است؟



در مدارس سه دوره آموزشی، براساس رابطه استاد شاگردی نهاده شده است که وی بتواند در کنار پدر به شغل آبا - اجدادی بپردازد و زندگی اش را براساس آن



پایه ریزی کند. در هر صورت عده کمتری هستند که از این شرایط بهره مند هستند. در غیر اینصورت باید مشغول کارهایی شوند که آگهی جذب برای یک نوع از

در بررسی شاخصهای فرهنگی کشورها، یکی از ملاکهایی که همواره مورد توجه قرار می گیرد طول دوره تحصیل در آموزش عمومی و دوره های پیش دانشگاهی است. در حال حاضر، طول مدت زمان آموزشهای پیش از دانشگاه و یا موعد ورود به بازار کار در کشورهای توسعه یافته از جمله ژاپن، کانادا، نروژ و سوئد حداکثر ۹ سال است و حتی در مواردی همچون نظام آموزشی ژاپن به هفت سال می رسد. به عبارتی دیگر تکلیف یک دانش آموز ژاپنی، حداکثر بعد از هفت سال مشخص می شود و او یکی از دو راه: ورود به بازار کار و یا آموزش ششگانه های فنی و حرفه ای متکی بر کار و یا دبیرستان را برای خود انتخاب می کند. همچنین از سختی ورود به دبیرستانهای برخی از کشورها، بعد از اتمام دوره های آموزش عمومی خبر داریم. واقعاً ما در دوازده سال تحصیلی پیش دانشگاهی چه چیزهایی را به کودکان و نوجوانان خود داده ایم که آنها به محض ورود به بازار کار و عدم تمایل به تحصیل دانشگاهی منفعل نشوند. در حقیقت آیا کاری کرده ایم که جوان دیپلمه ما بعد از گرفتن مدرک تحصیلات دوازده ساله، اگر وارد دانشگاه نشود، بداند که چه باید بکند؟ آیا می خواهد وارد بازار کار شود؛ یا کدام سرمایه؟ آیا شغل پدر و رابطه وی با این شغل، در طی دوازده سال تحصیل وی